

بررسی مقایسه‌ای نظریه‌های شهرسازی حمایتی و مشارکتی با تأکید بر مفهوم عدالت اجتماعی

سیوان ولدبیگی*، هما حبیبیان**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۷/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۸/۲۰

چکیده

در عصر حاضر اصلی‌ترین عامل بحران‌های جوامع بشری ریشه در نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت دارد. آنچه مسلم است انسان به طور ذاتی در صدد برآورد کردن نیازهایش به عنوان عامل محرکه تکامل است. از سوی روشن است که انسان طبیعتاً در طلب کمال است که زندگی اجتماعی مولد این تکامل است.

یکی از آثار محتمل زندگی اجتماعی، تراحم در منافع و تعدی به حقوق دیگران به مقتضای انگیزه سودجویی انسان در برآورده کردن نیازهایش جامعه را به انحطاط می‌کشد. در اینجاست که به حکم فطرت و عقل نیاز به مفهوم عدالت برای بقاء و سعادت انسان و جامعه ضرورت می‌یابد. در همین راستا عدالت اجتماعی را می‌توان درواقع طراحی و اجرای نظام حقوقی به‌گونه‌ای که هر کس به حق عقلانی اش برسد و در مقابل آن حقوق، وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را پذیرد، قلمداد نمود که این امر امروزه مستلزم اداره خردمندانه شهرها بر پایه مشارکت آگاهانه شهروندان می‌باشد.

در همین راستا تحقیق حاضر قصد دارد تا با استفاده مطالعات کتابخانه‌ای به عنوان روش و ابزار گردآوری اطلاعات و روش توصیفی - تحلیلی به عنوان روش‌شناسی تحقیق و همچنین استفاده از مدل تحلیل سلسله مراتبی (A.H.P) به منظور تحلیل داده‌های تبیین شده به بررسی اصول و مقایسه معیارهای نظریه‌های حمایتی و مشارکتی به عنوان مهم‌ترین نظریه‌های شهرسازی مبتنی بر شهروند محوری و مقایسه آن‌ها با معیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی به منظور تعیین میزان تحقق پذیری آن در هر کدام از نظریه پردازد. نتایج حاصل از تحقیق بیانگر آن است که از یکسو، اصول و معیارهای نظریه حمایتی در زمینه همسوی با معیارهای عدالت اجتماعی در مقایسه با نظریه مشارکتی از سطح پایینی برخوردار است و از سوی دیگر میزان تحقق پذیری معیارهای نظریه مشارکتی در زمینه تحقق عدالت اجتماعی در مقایسه با نظریه حمایتی از سطح بالایی برخوردار است.

واژگان کلیدی

عدالت، عدالت اجتماعی، شهرسازی حمایتی، شهرسازی مشارکتی، شهرسازی و کالی

E-Mail: vsaywan@yahoo.com

E-Mail: homahabibian@gmail.com

* دانشجوی دکتری شهرسازی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه

** دانشجوی دکتری شهرسازی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه

مقدمه

پایه و اساس طبیعت حرکت و تکامل است. انسان به عنوان موجودی زنده و جزئی از این عالم هستی ذاتاً محکوم به حرکت و تکامل است. از یک سو مشخص است که برآورده نیازها و زندگی اجتماعی مولد این تکامل است و از سوی دیگر یکی از آثار محتمل زندگی اجتماعی، تراحم در منافع و تعیی به حقوق دیگران به مقتضای انجیزه سودجویی انسان است که می‌تواند جامعه را به انحطاط بکشاند. در اینجاست که به حکم فطرت و عقل نیاز به مفهوم عدالت برای بقاء و سعادت انسان و جامعه ضرورت پیدا می‌کند (ولدیگی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹).

اساس نظریه‌های عدالت اجتماعی بر این است که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه بر سازمان فضایی آن تأثیر دارد و نیز هرگونه تغییر در سازمان فضایی و روابط اقتصادی- اجتماعی و توزیع درآمد در جامعه اثر مستقیم دارد (هاروی، ۱۳۷۷). در عصر حاضر اصلی ترین عامل بحران‌های جوامع بشری ریشه در نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت دارد چنانچه پیامبر (ص) در این زمینه می‌فرمایند "الملک بیقی مع الکفر ولا بیقی مع الظلم" «ملک و سلطنت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم پایدار نخواهد بود» (رفیع پور، ۱۳۷۶). شهرها قبل از هر چیز از موجودات انسانی تشکیل شده‌اند (ثان باستیه، ۱۳۷۷).

بر این اساس شهرنشینی درواقع هنر زیستن انسان‌ها در کنار هم می‌باشد؛ اما امروزه جمعیت‌پذیری شهرها به همراه مسائل اجتماعی- اقتصادی آن‌ها شکل کاملاً تازه‌ای از شهر و شهرنشینی را به وجود آورده است (شکوئی، ۹: ۱۳۸۳). به گونه‌ای که از یک سو مسئله پاسخگویی به نیازهای انسانی را مختل کرده است و از سوی دیگر بیگانگی انسان با انسان و محیط زندگی‌اش را موجب شده است. بنابراین در جهت رسیدن تمام ساکنین شهرها به نیازهایشان و همچنین همزیستی مسالمت‌آمیز انسان با انسان و محیط‌زیست مبحث عدالت به معنا و مفهوم اعطای کل ذی حق حقه مطرح می‌گردد و این امر محقق نمی‌گردد مگر در سایه شکل‌گیری جامعه‌ای که در آن سترهای لازم برای تحقق حقوق اولیه شهروندان و به‌تبع آن ایجاد احساس تعلق و مسئولیت نسبت به جامعه که خود مبتنی بر اصل اداره خردمندانه جامعه بر پایه مشارکت آگاهانه شهروندان است را فراهم نماید.

بیان مسئله

در عصر حاضر اصلی ترین عامل بحران‌های جوامع بشری ریشه در نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت دارد. شهرها که زمانی کانون‌های امن، زیبا و مملو از ارتباطات اجتماعی، فرهنگی و هنری بودند امروزه تبدیل به مناطقی بیش از حد گسترشده، بی‌هویت، آلوده و پر از مسائل اجتماعی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی شده‌اند به گونه‌ای که علاوه بر اختلال در پاسخگویی به نیازهای انسانی، بیگانگی انسان با انسان و محیط‌زیست را موجب شده است.

بنابراین در جهت رسیدن تمامی ساکنان شهرها به نیازهایشان به صورت یکسان و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان با انسان و محیط زندگی‌اش امروزه مبحث عدالت اجتماعی و جامعه مدنی به عنوان زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی در شهر و شهرسازی به عنوان یکی از اصول اساسی شهرسازی مورده توجه نظریه‌پردازان و مکاتب مختلف شهرسازی قرار گرفته است.

امروزه انسان و فراموش شدن او به عنوان اصل وجودی شهرها در طرح‌ها و برنامه‌های شهری به عنوان حلقة مفقوده‌ای است که بعدی جهانی به خود گرفته است در همین راستا هرگونه برنامه توسعه‌ای در خصوص جامعه مؤثر واقع نمی‌گردد مگر مبتنی بر انسان و برآورده کردن نیازهای انسانی باشد. بر این اساس مبحث عدالت اجتماعی به عنوان سنگ بنای شکل‌گیری جامعه‌ای که در آن هر کس به حق عقلانی‌اش برسد و در مقابل آن احساس مسئولیت نمایید مطرح می‌گردد که این مهم خود مستلزم شکل‌گیری جامعه مدنی به عنوان بستر کالبدی - فضایی عدالت اجتماعی است. در غیر این صورت به مقتضای غریزه سودجویی انسان در برآورده کردن نیازهایش جامعه با بحران‌های انسانی، هویتی و زیست‌محیطی مواجه می‌شود که جامعه شهری معاصر با آن دست به گریان است.

اهداف تحقیق: تحقیق حاضر بررسی میزان تحقق پذیری عدالت اجتماعی نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی را به عنوان هدف کلان دنبال می‌کند از این‌رو دستیابی به این مهم مستلزم تحقق اهداف خردی به شرح ذیل است:

- مقایسه دوگانه معیارهای نظریه حمایتی و مشارکتی
- مقایسه و انطباق معیارهای نظریه‌های مشارکتی و حمایتی با معیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی

فرضیات تحقیق

با توجه به شهروند محور بودن معیارهای ارائه شده برای نظریه‌های حمایتی و مشارکتی و همچنین مفهوم نهفته در معنای نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که نظریه‌ها با معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی هم سو و هم‌جهت هستند. در زمینهٔ میزان تحقق پذیری عدالت اجتماعی هر یک از نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که با وجود تشابهات در دو نظریه، میزان تحقق پذیری نظریه شهرسازی مشارکتی در مقایسه با نظریه شهرسازی حمایتی بیشتر است.

سابقه موضوع

مفهوم عدالت اجتماعی همواره در فلسفه اجتماعی از اخلاق ارسطو به این طرف مطرح بوده است و در دو قرن اخیر این موضوع توسط "هیوم" و "روسو" مطرح گردید و اصول عدالت اجتماعی توسط "بتهمان" و "میل" فرمول‌بندی شد (هاروی، ۱۳۷۷: ۹۸). ولی مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد وارد ادبیات جغرافیایی شد و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب تحت تأثیر قرارداد. از دهه ۱۹۷۰ رویکرد مارکسیستی به تحلیل مسائل شهری در کشورهای پیشرفته غربی به یک جریان نیرومند و تأثیرگذار تبدیل گردید. در انگلستان و ایالات متحده جغرافیدانی مثل "دیوید هاروی"^۱ و در فرانسه "هانری لفبور"^۲ به تکمیل نظریه‌های جامعه‌شناسی در زمینهٔ مسائل و موضوعات شهری پرداختند (Hall, 1996).

"هانری لفبور" جامعه‌شناس زندگی شهری و رستایی و نظریه‌پرداز دولت، جریان‌های بین‌المللی سرمایه و فضای اجتماعی بود. "لفبور" شهر را شیئی فضایی می‌داند که پنهان و موقعیتی را اشغال کرده و باید آن را به‌مثابه یک شیء با فنون و روش‌های مختلف از جمله اقتصادی، سیاسی، معيشتی و غیره موردمطالعه قرارداد. شهر برای "لفبور" حاوی سه مفهوم مرتب‌طبع: فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری است (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۳۱). وی فضا را سیاسی و ایدئولوژیک می‌داند و آن را به‌واسطه کشمکش‌های اجتماعی چارچوبی برای اعمال انقلابی می‌داند و انقلاب‌های شهری را یک عمل اجتماعی می‌پنداشد (Lefebvre, 1970) و به عقیده وی روابط اجتماعی تولید تنها هنگامی وجود دارد که به لحاظ فضایی وجود داشته باشد. این روابط خود را در فضا نشان می‌دهد و خود را در فضایی که ایجاد کرده است محصور می‌کند؛ زیرا در غیر این صورت در انتزاعی محض باقی می‌ماند (Lefebvre, 1991).

"دیوید هاروی" نیز اولین جغرافیدانی بود که در کتاب بالارزش خود تحت عنوان «عدالت اجتماعی و شهر» مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، توزیع درآمد در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد (شکوهی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). وی اضافه می‌کند که منابع اضافی باید در جهت از میان برداشتن مشکلات ویژه ناشی از محیط‌های اجتماعی و طبیعی مصرف گردد.

در کشورهای جهان سوم در زمینهٔ توسعه شهری در دو دهه اخیر غیبت برنامه‌های مدیریت شهری به عنوان مهم‌ترین نیرو در شکل دادن به مسیر توسعه در ارتباطات بشری به‌وضوح مشاهده شده است. در ایران نیز سابقه بررسی موضوعات توسعه شهری و عدالت اجتماعی به دو دهه اخیر برمی‌گردد که آن‌ها در قالب چند کتاب به صورت تألیف و ترجمه، مقاله و پایان‌نامه‌های دانشجویی ارائه گردیده که هریک به نحوی به بررسی جوانب عدالت اجتماعية پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به آثار حسین شکوهی، دیوید هاروی و عmad افروغ و رساله‌های عmad افروغ (۱۳۷۶)، نفیسه مرصوصی (۱۳۸۲)، ابراهیم کلته (۱۳۸۴)، حسین حاتمی تزاد (۱۳۷۹) اشاره نمود. عmad افروغ در فضا و نابرابری اجتماعی (مطالعه جدایی گزینی فضایی و تمرکز فقر را محله‌های مسکونی تهران) بعد از ارائه نظریات رایج درباره فضا و نابرابری‌های اجتماعی با بررسی نظری عوامل مؤثر بر جدایی گزینی فضایی و تمرکز فقر و آثار آن بر شکل گیری خردۀ فرهنگ جرمزا به تحلیل رابطه بین فضا و نابرابری اجتماعی می‌پردازد (افروغ، ۱۳۷۷).

مباحث نظری تحقیق

مفهوم عدالت: عدالت به عنوان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری از دیرباز تاکنون مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است. به عقیده بسیاری از اندیشمندان در میان فضیلت‌های اخلاقی، عدالت بنیادی‌ترین آن‌هاست که قوام و دوام زندگی صلح‌آمیز و

توأم با سعادت انسان‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. بحث عدالت شاید غامض‌ترین موضوع اخلاق در عرصه روابط میان انسان‌ها یا روابط اجتماعی باشد (غنى نژاد، ۱۳۸۶).

مفهوم عدالت از نظر هر دیدگاهی متفاوت است و تحولات وسیعی در طول تاریخ به سبب تغییر در دیدگاه‌ها، در معنا و مفهوم عدالت صورت گرفته است. قبل از میلاد مسیح مفهوم عدالت بیشتر به معنای هماهنگی با طبیعت و قوانین طبیعی بود؛ اما بعد از میلاد مسیح در قرون وسطی که دین وارد صحنه اجتماع گردید بیشتر مفهوم عدالت رنگ و بوی دینی و اخلاقی به خود گرفت. پس از آن قرون وسطی با ظهور جنبش‌های جدید رنسانی و رفورماسیون به پایان رسید و در این دوره مفهوم عدالت بیشتر رنگ و بوی اومانیستی به خود گرفت. بر این اساس مفهوم عدالت و ضرورت نیاز به آن بیشتر با رطباقی دارد به این معنی که مفهوم عدالت و ضرورت توسل به آن برای هر یک از طبقات و گروه‌های اجتماعی در مقاطع زمانی یک تعریف خاصی دارد.

آگوستین عدالت را فضیلتی می‌داند که حق را به حق دار می‌رساند. افلاطون آن را به معنی رعایت تناسب و قرار گرفتن طبقات سه‌گانه جامعه (فرمانروایان، نگهبانان، توده مردم) در جایگاه مربوطه و عمل نمودن هر یک از طبقات به وظیفه مخصوص خود برای رعایت توازن و ثبات در جامعه و دوری از تجاوز به حدود و جایگاه دیگران تا نظم و اعتدال در جامعه برقرار شود (افلاطون، ۱۳۷۴: ۲۰۹).

ارسطو عدالت را به مثابه شایستگی و لیاقت می‌داند و در چنین چارچوبی به دو مفهوم عدالت توزیعی و عدالت تعویضی تأکید می‌کند که عدالت توزیعی، چگونگی توزیع منابع و مواهب طبیعی و اجتماعی میان اعضای جامعه است که باید بر حسب منزلت و مرتبه اعضا جامعه صورت گیرد و عدالت تعویضی، رعایت تساوی در داد و ستد به معنای عام کلمه است (غنى نژاد، ۱۳۸۶).

کانت عدالت را به آزادی انسان و اصول حاکم بر روابط انسان‌ها در جامعه مطلوب مربوط می‌کند که اصل بنیادین عدالت کانت که همانا قانون عمومی عدالت است که بر پایه برابری اخلاقی استوار است. در نگرش اسلامی جهان بر پایه عدل و حق پایه گذاری شده است. یکی از برترین و گرامی‌ترین آرمان‌ها و اصول اساسی زندگی بشر، عدالت است. در بیشتر آراء اندیشمندان مسلمان عدالت به مثابه رعایت تناسب‌ها، استحقاق‌ها و شایستگی‌هاست. این گروه معتقدند که عدالت اجتماعی به معنی اعطای کل ذی حق حقه است؛ یعنی متناسب باستعدادها و توانایی‌ها و شایستگی‌ها، فرصت‌ها و امکانات باید توزیع گردد (بیات، ۱۳۸۱).

قطب عدالت را از منظر اسلام چنین بیان می‌کند که: عدالت در اسلام عبارت است از یک مساوات بزرگ انسانی که تعادل همه ارزش‌ها از جمله ارزش‌های اقتصادی را در نظر دارد و این مساوات به‌طور دقیق با همه شرایط و مقتضیات سازش دارد (قطب، ۱۳۷۹: ۵۶).

نیاز به عدالت: در این مبحث جایگاه نیاز به مفهوم عدالت جهت تنظیم زندگی اجتماعی انسان از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نگرش اسلامی جهان بر پایه عدل و حق پایه گذاری شده است. از این‌رو در اسلام مفهوم عدالت، مفهومی مطلق است نه نسبی و این تعبیر از این حقیقت نشأت می‌گیرد که خداوند واحد تمام انسان‌ها را به گونه‌ای یکسان و برابر آفریده است.

در دیدگاه لیرالیسم عدالت مفهومی مشروط است نه مطلق و نیاز به آن در تمامی شرایط پدیدار نمی‌شود بلکه تحت شرایط معین انسان‌ها در اداره زندگی خود نیازمند بهره‌گیری از مفهوم عدالت اجتماعی خواهد بود و از آنجاکه شرایط یادشده همیشگی و دائمی است نیاز به مفهوم عدالت و بدین آن عدالت اجتماعی دائمی و همیشگی خواهد بود. (حاجی حیدر، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

از دیدگاه مارکسیسم مفهوم عدالت یک مفهوم نسبی است و چون نظام سرمایه‌داری به عنوان زمینه‌ساز نیاز به عدالت محکوم به فناست از این‌رو مفهوم عدالت یک مفهوم غیر دائمی است و با گذار از این جامعه طبقاتی و تحقق کمونیسم زمینه‌های عدالت از بین می‌رود و انسان به کمال خویش می‌رسد و آن وقت است که از هر کس به اندازه توانش کار و به هر کس به اندازه نیازش امکانات تعلق خواهد گرفت (حاجی حیدر، ۱۳۸۷: ۱۲۵). دیدگاه فمینیسم در برخورد با مفهوم عدالت، مفهوم نگهداری را به عنوان دیدگاهی زنانه که به هنگام رویارویی با زمینه‌های عدالت در پی پیوند میان انسان‌ها از طریق مسئولیت و وابستگی جهت ساماندهی زندگی است، به عنوان مفهوم نقطه مقابل عدالت قرار می‌دهد. بر این اساس فمینیست‌ها به خاطر وجود یک نوع رقبابت بین دو مفهوم عدالت و نگهداری در جهت ساماندهی زندگی اجتماعی نیاز ضروری و انحصاری به مفهوم عدالت را انکار و به جای آن ضرورت پیوند و کمک متقابل را جهت تضمین منافع مشترک جامعه انسانی مطرح می‌کنند (حاجی حیدر، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

اسلام و عدالت اجتماعی: در فرهنگ اسلامی عدالت اجتماعی و تحقق آن برای جامعه بشری از چنان ارزش و اعتباری برخوردار است که خداوند متعال در آیات متعددی از جمله آیه ۲۵ سوره حیدر دلیل فرستادن پیامبر (ص) را مطرح کردن و تحقق عدالت در همه زمینه‌ای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی بیان فرموده است. برابری اجتماعی مشخصه اصلی و جلوه حیاتی «امت» به شمار

می‌رود. در اسلام تعبیر عدالت اجتماعی، مفهومی مطلق است نه نسبی این تعبیر به عنوان یک نظام اجتماعی از این حقیقت نشأت می‌گیرد که خداوند تمام انسان‌ها را به گونه‌ای یکسان آفریده است که این حقیقت در کلام خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است (هشام، ۱۳۸۷: ۴۹).

مارکسیسم و عدالت اجتماعی: بنیان عدالت سوسیالیستی در قرن ۱۹ توسط هگل با معرفی دولت به عنوان منبع عدالت اجتماعی ارائه شد. بر مبنای چنین دیدگاهی ماهیت عدالت اجتماعية توزیع عادلانه ثروت و دارائی‌های جامعه است که چنین توزیعی بر اساس میزان نیازمندی افراد جامعه و تقسیم بر اساس میزان کار و تولید صورت می‌گیرد که بعداً با نظریه مارکس مبنی بر، از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به میزان نیازش اشاعه پیدا کرد. مارکس ریشه تمام مسائل و مشکلات جامعه بشری و بی‌عدالتی را زاده نظام طبقاتی- بهویژه نظام سرمایه‌داری- می‌داند (ولدیگی، ۱۳۹۰: ۲۵).

لیبرالیسم و عدالت اجتماعی: لیبرالیسم مفهومی سیاسی است که ریشه در فلسفه غرب دارد که متفکران نامداری چون آدام اسمیت، جان لاک، متنسکیو، کانت، جان استوارت میل و... پرچم‌دار آن بوده‌اند. جان لاک به عنوان یکی از چهره‌های سرشناس لیبرال مفهوم علت وجودی دولت را مطرح می‌کند. به نظر لاک علت وجودی دولت حمایت از آزادی و دارایی شهروندان تحت حمایت دولت است که تا به امروز از مفاهیم بنیادی و اصولی لیبرالیسم است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ "رالز" اندیشه‌های عدالت اجتماعية خود را در کتاب تئوری عدالت منتشر کرد. "رالز" بر اساس تئوری عدالت خود جامعه‌ای را عادلانه تصور می‌کند که ساختار آن مبتنی بر اصول و معیارهای عادلانه باشد (Rawls, 1972). وی عدالت اجتماعية را بر پایه دو اصل که آن‌ها را زیربنای جامعه و نظام توزیع حوزه‌های گوناگون اجتماعی است مطرح می‌کند:

اصل اول: اصل آزادی که حاکم بر آزادی‌های پایه‌ای و اساسی است با این مفهوم که همه افراد جامعه باید حقی برابر نسبت به آزادی‌های اساسی (آزادی بیان، حق رأی) داشته باشند.

اصل دوم: اصل نابرابری که حاکم بر خواسته‌های اولیه اجتماعی- اقتصادی است. در تفهیم این اصل "رالز" بیان می‌کند که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که اولاً بیشترین نفع را برای افراد محروم جامعه در پی داشته باشد. ثانیاً همه افراد جامعه در زمانه فرستادهای شغلی باید دارای شرایط برابر قرار گیرند به این معنی که باید همه متابع اولیه اجتماعی (درآمد، ثروت، آموزش، فرستاده‌ها شغلی) باید در میان افراد جامعه توزیع گردد. بر این اساس مفهوم عدالت اجتماعية موردنظر رالز مبتنی بر عدالت توزیعی است که نحوه تکوین ساختار جامعه‌ای مطلوب و عادلانه را توصیف می‌کند (Ernesto, 2008).

جغرافیای شهری و عدالت اجتماعية: از دهه ۱۹۶۰ مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعية وارد ادبیات جغرافیایی شد و مسائلی نظیر رفاه اجتماعی، نابرابری‌های شدید، فقر، بیکاری به سرعت موردن توجه جغرافیدانان قرار گرفت و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب دیگر تحت تأثیر قرارداد. از میان جغرافیدانان و جامعه‌شناسانی که به طور مشخص به موضوع فضا و ارتباط آن با ساختار اجتماعی پرداخته‌اند "دیوید هاروی" "جغرافیدان" و "مانوئل کاستلن" جامعه‌شناس هستند که از دو دیدگاه مختلف به موضوع پرداخته‌اند (هاروی، ۱۳۷۷). دیوید هاروی اولین جغرافیدانی است که مفهوم عدالت اجتماعية را در کمک به منافع همگانی، ملاک توزیع درآمدها در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کاربرد (شکوهی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). درواقع "هاروی" با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضای جغرافیایی بنیان گذار جغرافیای انسانی جدید می‌شود. هاروی در تحلیل اصول عدالت اجتماعية سه معیار نیاز، منفعت عمومی و استحقاق را مطرح می‌کند و معتقد است این سه معیار از جامعیت کاملی برخوردارند که در برگیرنده دیگر معیارها می‌باشند.

نظریه شهرسازی مشارکتی: شهرسازی مشارکتی انگاره حضور شهروندان در تصمیم‌گیری‌های شهری است. این نظریه در چهارچوب مفهوم پایه‌ای مشارکت شکل می‌گیرد. مشارکت عبارت است از فعالیت‌های داوطلبانه‌ای که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور مختلف محله، شهر یا روستای خود شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعية خود سهیم می‌شوند (اجلالی ۱۳۹۱: ۱۰۴).

بر این اساس در شهرسازی جوهره مفهوم مشارکت خلق فضاهای هرچه مطلوب‌تر و پایدارتر برای شهروندان است. این نظریه با تکیه بر تئوری انتقادی مکتب فرانکفورت و عقاید "یورگن هابرماس" و باور به امکان درگیر نمودن حوزه عمومی در فرایند برنامه‌ریزی و

در پاسخ به نارسایی‌های برنامه‌ریزی تکنوقراتیک و خردگرا – که بر اساس مهارت‌ها و تحلیل‌های علمی تک‌بعدی بنashده بودند – در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت. فرض اساسی در این رویکرد این است که اولویت‌ها و منافع مختلف می‌توانند باهدف دستیابی به اصول مشترک از طریق مباحثه و مشارکت غیراجباری عموم مردم به دست بیایند و در عمل در جستجوی گرد هم آوردن ذینفعان عمدۀ برای مطرح کردن موضوعات مختلف و مناقشه برانگیز است تا از این طریق به راه حل‌های ابداعی و نوآورانه برای حل مسائل دست یابد (Shakeri, 2011:1).

اصول شهرسازی مشارکتی: برنامه‌ریزی مشارکتی مجموعه‌ای آر فرآیندهایی که از طریق آن گروه‌ها و تمایلات متنوع باهم تعامل می‌کنند تا برای تهییه یک برنامه و نحوه انجام آن به توافق برسند. برنامه‌ریزی مشارکتی بر اصول زیر مبتنی است:

- شهرسازی فرآیندی مشارکتی و ارتباطی است.

- جامعه متکبر است.

- در جامعه بین منافع افراد تضادهای مشروع وجود دارد.

- قدرتمندی فردی یا گروهی نباید منجر به تحمل نظر آن‌ها بر سایرین گردد.

- طرف‌های درگیر باید برای تکمیل اطلاعات یکدیگر به تبادل اطلاعات باهم پرداخته و از این طریق بکوشند با دیدگاه‌های یکدیگر آشنا شده و تعارضات را کاهش دهند.

- هیچ فرد یا گروهی در جریان دستیابی به توافق نباید کنار گذاشته شود (دویران، ۱۳۸۷: ۴۳).

نظریه شهرسازی حمایتی یا وکالتی^۱: این نظریه که توسط "پل دیویداف"^۲ در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ ارائه شد، در دهه ۱۹۷۰ مورد اقبال و توجه عمومی قرار گرفت و در بخش‌های مختلف جهان با تدبیل‌هایی به اجرا درآمد (اجالی ۱۳۹۱: ۱۰۲). "دیویداف" پیشنهاد می‌کند که گروه‌های مختلف اجتماعی باید اجازه داشته باشند که طرح‌ها و برنامه‌های متنوع و متفاوت برای توسعه را پیشنهاد دهند و از میان رقابت این طرح‌ها باهم، بهترین طرح یا برنامه برای توسعه انتخاب می‌شود. تنوع و پیچیدگی انواع برنامه‌ریزی‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی صرفاً موضوعی تکنوقراتیک و عقلانی نیست که یکسان و واحد باشد بنابراین ارزش‌ها و اولویت‌های مردم با برنامه‌ریزی بسیار مرتبط است (Davidoff, 1965:331).

با پذیرش کثرتگرایی در برنامه‌ریزی، واژه حمایتی نیز معنی پیدا می‌کند زیرا برنامه‌ریز به عنوان یک متخصص نقش وکیل گروه‌های نژادی و قومی، اقلیت‌ها و سایر اجتماعات شهری را بر عهده می‌گیرد. نکته مهم این است که شهرساز به عنوان وکیل مردم باید به عقاید و ارزش‌های مدنظر آنان احترام گذاشته و همیشه مصلحت عمومی را به عنوان هدف اصلی خود در نظر داشته باشد. "دیویداف" شهرسازی را روندی می‌دانست که به بسیاری از مشکلات اجتماعی اشاره می‌کند و برای ارتقاء شرایط برای همگان تلاش می‌کند و امکان مشارکت گروه‌های محروم را در تصمیم‌گیری در شرایط اثربار بر زندگی‌شان فراهم می‌سازد. او وظیفه شهرسازان را ارتقاء مشارکت دموکراتیک و تغییرات مثبت اجتماعی برای غله بر فقر و نژادپرستی و کاهش فاصله اقشار غنی و فقیر، سیاست‌وفید وزنان و مردان، می‌دانست. او معتقد بود که شهرسازی نمی‌تواند از نظر ارزش‌ها خشی باشد و هر تصمیمی برای اجراء باید بر درک شهرساز از اهداف مورد قبول او، استوار باشد. برای رسیدن به این هدف‌ها او باید به ارزش‌های مورد اعتقاد خود در روند اجراء تأکید کند و از آنچه که صحیح می‌داند هواداری کند. شهرساز برای هواداری از منافع دولت و سایر گروه‌ها، سازمان‌ها و یا افراد مؤثر در سیاست گذاری توسعه آتی جامعه شهری، باید وارد عرصه سیاسی شود. در این نظریه حمایتی فرض بر این است که در مورد آن توافق وجود ندارد به منافع اکثریت جامعه می‌بردازد (Davidoff, 1965). در نظریه حمایتی فرض بر این است که همه گروه‌های اصلی در جامعه باید منافع خود را در طرح‌های شهرسازی منعکس کنند؛ اما در عمل بیشتر طرفداران این نظریه آن را اساساً چارچوبی برای کمک رساندن به گروه‌های کم درآمد و اقلیت‌ها می‌دانند که دیویداف و دیگر هواداران این نظریه معتقد بودند این گروه‌ها در دیگر فرآیندهای شهرسازی فراموش شده و یا حتی آسیب دیده‌اند.

بنیان‌های اساسی نظریه حمایتی: مشارکت دموکراتیک در تصمیم‌گیری‌ها، غلبه بر فقر، کاهش فاصله اقشار بالا و پایین، ورود شهرسازی به عرصه سیاسی برای یافتن قدرت تصمیم‌گیری، تأمین منافع و نظرات گروه‌های اصلی، اکثریت جامعه و همه گروهانی که در روش‌های شهرسازی متدال موردن توجه قرار نمی‌گیرند. خارج کردن شهرسازی از انحصار اقشار اقتدارگرا (کلهرنیا، ۱۳۹۱).

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر روش‌شناسی، مبتنی بر روش توصیفی- تحلیلی و مقایسه‌ای می‌باشد. به منظور بررسی مبانی نظری مرتبط با تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

عدالت به عنوان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری از دیرباز تاکنون مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است. با بررسی آراء و نظرات مختلف در زمینه عدالت و ضرورت نیاز به آن در طول تاریخ به سبب تغییر در دیدگاه‌ها با توجه به شرایط زمانی - مکانی خاص هر جامعه می‌توان چنین بیان نمود که مفهوم عدالت و ضرورت نیاز با آن بیشتر بار طبقاتی دارد؛ اما آنچه از بررسی‌های به دست آمده موردن توجه و تأکید است وجود مشترکاتی است که در تمام دیدگاه‌ها به خاطر اصل آرمانی بودن عدالت بر آن تأکید شده است. بر همین اساس با تأکید بر بینان‌های مشترک تمام دیدگاه‌های موردن بررسی در این تحقیق می‌توان اصول زیر را به عنوان اصول بنیادی عدالت در جامعه انسانی تبیین نمود:

- برقراری تعادل و ثبات در جامعه با عمل نمودن به وظایف سعادت انسان
- تعادل در ارزش‌ها برابری اجتماعی انسان‌ها
- رعایت تساوی درداد و ستد روابط اجتماعی مبتنی بر اخلاق
- اعطای کل ذی حق متناسب با استعدادها و توانایی‌ها

با مطالعه، بررسی و تحلیل اصول تبیین شده برای عدالت اجتماعی، از آنجاکه تمام اصول به گونه‌ای بر انسان و روابط اجتماعی مبتنی بر تعادل ارزش‌های اخلاقی در تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... تأکید دارند، می‌توان در زمینه تبیین معیارهای عدالت اجتماعی چنین بیان کرد که آنچه می‌توانند زمینه را برای تحقق چنین اصولی در جامعه امروزی هموار و فراهم سازد چیزی نیست جزء تحقق جامعه مدنی.

بر همین اساس معیارها و ویژگی‌های زیر را به عنوان معیار و ویژگی‌های عدالت اجتماعی، همچنین با بررسی و مطالعه بینان و اصول اساسی نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی معیار و ویژگی‌های نظریه‌های حمایتی و مشارکتی را به منظور تحلیل و مقایسه نظریه‌های مشارکتی و حمایتی در جهت میزان تحقق پذیری عدالت اجتماعی در جدول ۱ به شرح زیر تبیین گردیده‌اند.

جدول ۱- معیارها و ویژگی‌های تبیین شده برای نظریه‌ها

نظریه حمایتی یا وکالتی	نظیره مشارکتی	عدالت اجتماعی
تأکید بر ارتقاء مشارکت شهروندی	تأکید بر مشارکت، ارتباط و درک متقابل شهروندی	تأکید بر توزیع متعادل منابع و امکانات
تأکید بر نقش وکالتی بودن شهرساز	تأکید بر عقلانیت ارتباطی	تأکید بر مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها
تأکید بر منافع اکثریت و مشارکت دموکراتیک	تأکید بر تلفیق و درک متقابل خرد و فرهنگ‌ها	تأکید بر تجربه عملی زندگی اجتماعی
تأکید بر دسترسی منصفانه شهروندان به فرصت‌ها	تأکید بر گفتمان و به عنوان راهکار کنش ارتباطی	تأکید بر تعامل و همکاری اجتماعی
تأکید بر منافع اقشار محروم کسب نظر از شهروندان	تأکید بر کشیدن قدرت به چالش کشیدن قدرت	تأکید بر شکل‌گیری انجمان‌ها، نهادها و گروه‌های اجتماعی خودجوش و نیرومند
کسب حمایت و پشتیبانی دولت در ارائه طرح‌ها	تأکید بر کثرة اجتماعی و فرهنگی و تثبیت اقشار متوسط جامعه	تأکید بر ارتقاء و توأم‌مندسازی اقشار پایین جامعه
تأکید بر کثرة گرایی	تأکید بر گسترش شبکه‌های همبستگی اجتماعی	تأکید محدود کردن نهاد قدرت حاکمیتی و جایگاه تصمیم‌گیری آن

تأکید بر نظارت اجتماعی	تأکید بر توافق گروهها و توجه به منافع همه گروههای اجتماعی	تأکید بر حقوق شهروندی و حمایت از آن
تأکید بر روابط و تعاملات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیستمحیطی	تکیید بر فراهم کردن امکان مشارکت همه گروهها در فرآیند تصمیم‌گیری	
تأکید بر تحقق مفهوم شهروندی	تأکید بر فراهم کردن امکان دستیابی همگان به اطلاعات اجتماعی و ...	
تأکید بر تنوع و کثرت‌گرایی اجتماعی و فرهنگی	تأکید بر آموزش شهروندی و کسب مهارت‌های گروهی	
تأکید بر گفتمان اجتماعی	تأکید بر ارزش‌های انسانی و اجتماعی شهروندان	
تأکید بر ایجاد اعتماد متقابل شهروندی همه گروههای اجتماعی	تأکید بر ایجاد اعتماد متقابل شهروندی	
تأکید بر سرزنشگی، معنا و تعلق اجتماعی	تأکید بر نظارت شهروندی	
تأکید بر جایگزینی حاکمیت شهری به جای حکومت شهری		
تأکید بر خرد جمعی		
تأکید بر انسان محوری و ارزش‌های انسانی		
تأکید بر امنیت، ایمنی و اجتماع‌پذیری		
تأکید بر ایجاد اعتماد متقابل شهروندی		

تحلیل داده‌ها: در این بخش به منظور بررسی میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی هر یک از نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی، ویژگی‌های تبیین شده برای عدالت اجتماعی مندرج در جدول ۱ را در قالب دو دسته معیارهای جامعه مدنی و شهروندداری به عنوان اصلی‌ترین معیارهای عدالت اجتماعی به شرح جدول ۲ دسته‌بندی نموده و با استفاده از مدل تحلیل سلسه مراتبی اقدام به تحلیل و تعیین ضریب اهمیت معیارها و زیرمعیارها و همچنین ضریب اهمیت نظریه‌های شهرسازی حمایتی و مشارکتی در ارتباط با هر یک از زیرمعیارهای تبیین شده نموده و درنهایت نظریه‌های حمایتی و مشارکتی از نظر میزان تحقق‌پذیری عدالت اجتماعی اولویت‌بندی شده‌اند.

جدول ۲- معیارها و زیر معیارهای عدالت اجتماعی

جامعه مدنی	شهروندداری
کثرت‌گرایی اجتماعی - فرهنگی	تأکید بر ارزش‌های انسانی
مشارکت عمومی	تحقیق مفهوم شهروندی
تعاون و همکاری اجتماعی - فرهنگی	آموزش شهروندی
شکل‌گیری نهادها اجتماعی - فرهنگی	تحقیق حقوق شهروندی
قانون مداری نهادهای اجتماعی - فرهنگی	اعتماد متقابل شهروندی
نظارت اجتماعی	مشارکت و نظارت شهروندی
گفتمان اجتماعی - فرهنگی	
خردگرایی جمعی	
سرزنشگی و تعلق اجتماعی	

ضریب اهمیت	ضریب اهمیت نظریه نظریه حمایتی در ارتباط با زیرمعیارها	ضریب اهمیت مشارکتی در ارتباط با زیرمعیارها	ضریب اهمیت	زیرمعیارها	ضریب اهمیت معیارها
۰/۱۷	۰/۸۳	۰/۴۴	۰/۴۴	تأکید بر ارزش‌های انسانی	نمودنده‌دار
۰/۲۵	۰/۷۵	۰/۲۹	۰/۲۹	تحقیق مفهوم شهروندی	
۰/۱۷	۰/۸۳	۰/۰۸۷	۰/۰۸۷	آموزش شهروندی	
۰/۵	۰/۵	۰/۰۹۳	۰/۰۹۳	تحقیق حقوق شهروندی	
۰/۲	۰/۸	۰/۰۴۴	۰/۰۴۴	اعتماد متقابل شهروندی	
۰/۵	۰/۵	۰/۰۴	۰/۰۴	مشارکت و نظارت شهروندی	
۰/۵	۰/۵	۰/۰۳۲	۰/۰۳۲	کثرگرایی اجتماعی - فرهنگی	
۰/۲۵	۰/۷۵	۰/۰۲۳	۰/۰۲۳	مشارکت عمومی	
۰/۱۷	۰/۸۳	۰/۱۷	۰/۱۷	تعاون و همکاری اجتماعی - فرهنگی	
۰/۲۵	۰/۷۵	۰/۰۸۴	۰/۰۸۴	شكل گیری نهادها اجتماعی - فرهنگی	
۰/۳۳	۰/۶۷	۰/۰۶۷	۰/۰۶۷	قانون مداری نهادهای اجتماعی - فرهنگی	مند
۰/۱۷	۰/۸۳	۰/۰۴۶	۰/۰۴۶	نظارت اجتماعی	
۰/۱۲	۰/۸۸	۰/۰۲۴	۰/۰۲۴	گفتمان اجتماعی - فرهنگی	
۰/۱۱	۰/۸۹	۰/۰۲	۰/۰۲	خردگرایی جمعی	
۰/۱۴	۰/۸۶	۰/۰۳۷	۰/۰۳۷	سرزندگی و تعلق اجتماعی	

جدول ۴- امتیاز نهایی و اولویت‌بندی نظریه‌ها در ارتباط با میزان تحقیق‌پذیری عدالت اجتماعی

نظریه	امتیاز نهایی	اولویت نظریه‌ها
نظریه مشارکتی	۰/۷۳	اول
نظریه حمایتی	۰/۳۳	دوم

معیار و ویژگی‌های تبیین شده برای نظریه‌های حمایتی و مشارکتی و همچنین تحقق عدالت اجتماعی مندرج در جدول ۱ و مقایسه نظری آن‌ها باهم می‌توان چنین بیان کرد که نظریه حمایتی و مشارکتی در مباحثی چون تأکید بر مشارکت شهروندی، حقوق شهروندی، منافع اقشار محروم جامعه، تکثیرگرایی در راستایی تحقق عدالت اجتماعی همسو و منطبق هستند. ولی در زمینه مباحثی چون نقش شهرساز در فرآیند برنامه‌ریزی و چگونگی برخورد با نقش دولت به عنوان یکی از عوامل کلیدی در مباحث شهرسازی متمازی می‌باشد. علاوه بر این نظریه مشارکتی بر مباحثی چون؛ تعاون و درک متقابل خردگرایی‌ها، آموزش شهروندی، نظارت شهروندی، ارزش‌های اجتماعی و انسانی، گفتمان و ... تأکید دارد که نظریه حمایتی به آن نپرداخته است.

همچنین نتایج به دست آمده از تحلیل سلسله مراتبی معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی و اولویت‌بندی و میزان تحقیق‌پذیری عدالت اجتماعی نظریه‌های مشارکتی و حمایتی مندرج در جداول ۳ و ۴ بیانگر آن است که نظریه مشارکتی با قرارگیری در اولویت اول از میزان تحقیق‌پذیری بالاتری نسبت به نظریه حمایتی برخوردار است.

آزمون فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری

با توجه به شهروند محور بودن معیارهای ارائه شده برای نظریه‌های شهرسازی حمایتی و مشارکتی و همچنین مفهوم نهفته در معنای نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که نظریه‌ها با معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعی هم سو و هم‌جهت هستند. با توجه به نتایج به دست آمده از مقایسه نظریه‌های تبیین شده برای نظریه‌های حمایتی و مشارکتی (مندرج در جدول ۱) باوجود وجه تمایز بین معیارهای تبیین شده برای نظریه‌ها می‌توان چنین بیان کرد که از یک سو نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی

همسو و هم راستا با معیارها و زیرمعیارهای عدالت اجتماعی می‌باشند و از سوی دیگر مکمل هم در راستای تحقق معیارهای عدالت اجتماعی می‌باشند.

در زمینه میزان تحقق پذیری عدالت اجتماعی هر یک از نظریه‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که با وجود تشابهات در دو نظریه، میزان تحقق پذیری نظریه مشارکتی در مقایسه با نظریه حمایتی بیشتر است.

میزان تحقق پذیری هر نظریه‌ای مبتنی است بر میزان همسو بودن اصول، معیارها و راهکارهای آن نظریه در خصوص هدف موردنظر. در همین راستا با توجه به اینکه تحقق عدالت اجتماعية به عنوان غایت و آرمان جامعه بشری مستلزم شکل‌گیری جامعه مدنی و تحقق مفهوم شهرهوندی است. با توجه به نتایج بدست آمده از تحلیل سلسله مراتبی معیارها و زیرمعیارهای تبیین شده برای عدالت اجتماعية و اولویت‌بندی میزان تحقق پذیری عدالت اجتماعية نظریه‌های حمایتی و مشارکتی (مندرج در جداول ۳ و ۴) و امتیاز نهایی ۷۳ درصدی نظریه مشارکتی می‌توان چنین بیان کرد که نظریه مشارکتی از میزان تحقق پذیری عدالت اجتماعية بالاتری نسبت به نظریه حمایتی برخوردار است. بر همین اساس با توجه به نتایج حاصل از تحلیل یافته‌ها و آزمون فرضیه‌ها می‌توان به عنوان سخن پایانی در این خصوص با وجود وجه تمایز بین نظریه‌ها در معیارها و زیرمعیارهای نظریه مشارکتی نسبت به نظریه حمایتی، می‌توان چنین بیان کرد که نظریه‌های شهرسازی مشارکتی و حمایتی می‌توانند به عنوان مکمل هم‌دیگر در راستای تحقق عدالت اجتماعية عمل کنند.

منابع

- اجلالی، پ. و رفیعیان، م. و عسگری، ع. (۱۳۹۱). نظریه برنامه‌ریزی: دیدگاه‌های سنتی و جدید. نشریه علوم اجتماعی، شماره ۵۸، تهران.
- افلاطون. (۱۳۷۴). جمهور. ترجمه: فؤاد روحانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- افروغ، ع. (۱۳۷۷). فضا و نابرابری اجتماعية. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- باستیه، ژ. و برنارد، د. (۱۳۷۷). شهر. ترجمه: دکتر علی اشرفی. تهران: دانشگاه هنر.
- بیات، ع. (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها. تهران: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- حاجی حیدر، ح. (۱۳۸۷). نیاز به مفهوم عدالت اجتماعية مروری بر دیدگاه‌های جاری در فلسفه سیاسی. نشریه حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۲.
- دویران، آ. (۱۳۸۷). توسعه محله‌ای در زنجان (نمونه موردی: محله مسکونی اسلام‌آباد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهری德 بهشتی.
- رفیع پور، ف. (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهرید بهشتی.
- شکوئی، ح. (۱۳۷۸). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. گیاتاشناسی. تهران: گیاتاشناسی.
- شکوئی، ح. (۱۳۸۳). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری. تهران: سمت.
- غنی نژاد، م. (۱۳۸۶). عدالت اجتماعية و عملکرد اقتصاد. مجله بازتاب اندیشه، شماره پانزده.
- قطب، س. (۱۳۷۹). عدالت اجتماعية در اسلام. ترجمه: سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی. تهران: کلبه شروق.
- کلهرنیا، ب. (۱۳۹۱). تکوین نظریه در حرفه شهرسازی معاصر ایران. رساله دکتری در رشته شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران.
- ولدیگی، س. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت عدالت اجتماعية در فضاهای شهری (نمونه موردی: شهر سنتندج). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز.
- هاروی، د. (۱۳۷۷). عدالت اجتماعية و شهر. ترجمه: فرج حسانیان و همکاران. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- هشام، م. (۱۳۸۷). اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام. ترجمه: کیومرث حبیبی و ابوالفضل مشکینی. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

- Ernesto, M. Serote. (2008). Social Justice. Urban and Regional Planning, pp,4-5
- Rawls, J. (1972). A Theory of Justice. clarendon press of oxford. Oxford.
- Hall, P. (1996). Cities of tomorrow. Oxford.
- Lefebvre, H. (1970). La Révolution Urbaine. Paris: Gallimard.
- Lefebvre, H. (1991). The production of space. Translated by Donald Nicholson smith. BlackWell, Oxford.
- Shakeri, M. (2011). Democratic assessment of collaborative planning practices. Faculty of Geo-information Science and Earth Observation. University of Twente. Netherlands.
- Davidoff, P. (1965). Advocacy and pluralism in planning. Journal of the American institute of planning.